

نقطه چین های سرنوشت



علی باقریان
داستان نویسن

بخش اول | وقتی یک داستان را به پایان می رسانی، متوجه می شوی که در آن، جدا از مسئله اصلی و شخصیت اصلی، برای ایجاد وضعیت های مختلف، ناچار شده اید شخصیت های فرعی و مسائل حاشیه ای را هم به فضا وارد کنی. (شاید این چیزی شبیه به میحث «انترویی» در شیمی و فیزیک باشد که گیز مطرح می کرد). این را گوشه ذهنتان داشته باشید. در هر روایت، چند سؤال ایجاد می شود که مخاطب، در پی یافتن جواب آن ها، خط روایت را دنبال می کند تا ببیند «چه می شود». حالا سؤال اینجاست که آیا هر روایت موظف است تمام سؤالاتی که ایجاد کرده را پاسخ بدهد. بگذارید با یک مثال پیش برویم؛

در داستان «یک مسئله موقت» (احتمال لورفتن داستان) زن و شوهر، در ساعات قطعی برق، با هم شام می خورند و قرار می گذارند که هر شب یکی شان چیزی را بگوید که قبلا نگفته است. آن ها -که چند ماه پیش یک تجربه فقدان را از سر گذرانده اند که هنوز آثار درد آن در وجودشان دیده می شود- شروع می کنند به یک بازی خطرناک. چند ماه پیش، در ماه های آخر بارداری زن، برای شوهر یک کنفرانس دانشگاهی در شهری دیگر پیش می آید، اما او نمی خواهد به کنفرانس برود. زن اصرار می کند که برود و اصلا نگران نباشد، چون دوست خانوادگی شان هست و، اگر اتفاقی بیفتد، می تواند کمک کند. با اصرار زن، مرد به کنفرانس دانشگاهی اش می رود و سه هفته زودتر از موعد درد زایمان پیش زن برمی گردد، اما زن در بیمارستان است و کودک از دست رفته.

وضعیتی حاد در داستان داریم؛ زن چند ماه است که رفتارش تغییر کرده و دیگر آن آدم سابق نیست، و حالا زن و شوهر در این بازی چیزهایی به هم می گویند که گاهی باعث رنجش یا عمیق تر شدن زخم هایشان هم می شود. آن ها به بازی ادامه می دهند تا اینکه جریان اعتراف ها به چیزی دردناک و آزاردهنده تبدیل می شود. جومپالا هیروی، با مهارت تمام، ابتدای کار بازی را به نحوی جلوه می دهد که انگار رابطه آسیب دیده دو نفر دارد ترمیم می شود، و زن و مرد دارند حال خوبی را بین خودشان احیا می کنند. اما بازی، هرچه جلوتر می رود، رنگ و بویی دیگر می گیرد، تا اینکه معلوم می شود زن چند وقتی می شود که دارد اسباب زندگی مستقل خودش را مهیا می کند و تمام این مدت مشغول کار جداشتن بوده است. این مسئله یک شوک ناگهانی به بازی وارد می آورد، و مرد، از روی لج بازی و برای تلافی، به چیزی اعتراف می کند که برای زن خیلی دردناک است، گویی می خواهد او را بچزاند. و در پایان؛

«شوگومار [مرد] از جا بلند شد و بشقابش را روی بشقاب شوبا [زن] گذاشت. بشقاب ها را برد طرف ظرف شویی، ولی، به جای آنکه شیر آب را باز کند، از پنجره به بیرون نگاه کرد. بیرون، هوای شبانگهی هنوز گرم بود، و برادفورد ها دست در دست قدم می زدند. داشت آن ها را تماشا می کرد که اتاق تاریک شد. رویش را برگرداند. شوبا چراغ ها را خاموش کرده بود. شوبا برگشت طرف میز و نشست، و یک لحظه بعد شوگومار هم به او پیوست. با همدیگر اشک ریختند، برای چیزهایی که حالا دیگر می دانستند.»^(۱)

آیا زن با خاموش کردن چراغ ها از شوگومار دعوت کرده که بازی را با هم ادامه بدهند؟ زن از کار خودش و چیدن مقدمات جدایی منصرف شده است؟ این صحنه فقط یک خدا حافظی احساساتی است؟

^[1] «یک مسئله موقت»، از کتاب «ترجمان دردها»، نوشته جومپالا هیروی، ترجمه مژده دقیقی.

با احترام عمیق به فردوسی بزرگ و سلسله جبال بی نهایت زیبایش.

دکه

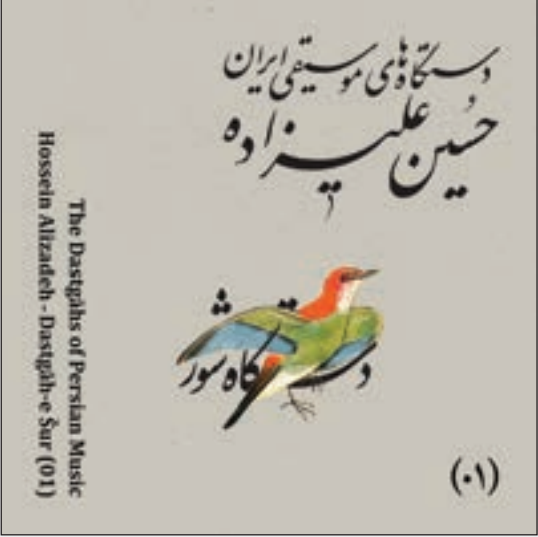
شماره ۷۰ ماهنامه «شبکه آفتاب» منتشر شد

حسین علیزاده

از ردیف در دستگاه موسیقی ایرانی می گوید

خادم

هفتادمین شماره ماهنامه «شبکه آفتاب» (به سردبیری ایمان پاک نهاد) با طرح جلدی از چهره حسین علیزاده منتشر شد. مجموعه «دستگاه های موسیقی ایران»، اثر سرتگر حسین علیزاده که ۳۱ شهریور سال ۱۴۰۳ رونمایی شد، حاصل سال ها تلاش اوست در زمینه ردیف موسیقی دستگاهی و آموزش آن. این مجموعه شامل سیزده دستگاه موسیقی ایرانی می شود که در قالب هفده سی دی و سیزده کتاب نت ارائه شده است. پروژه «دستگاه های موسیقی ایران» با همراهی بیش از چهل نوازنده و خواننده به سرانجام رسیده است. گفت وگویی ویژه این شماره «شبکه آفتاب» به مناسبت انتشار همین مجموعه، و روایت حسین علیزاده از موسیقی دستگاهی ایران است.



انفجار بزرگ بندر رجایی بندرعباس و اضطراب ناشی از آن هم مناسبتی برای پرونده ای با عنوان «اضطراب» در این شماره شده است. در این پرونده، علاوه بر گفت وگویی با سعید معیدفر و فرهاد نیلی، یادداشت هایی منتشر شده که از آن جمله می توان به یادداشت ارش حیدری جامعه شناس با عنوان «اضطراب سیستماتیک و ایران معاصر» اشاره کرد.

مصاحبه هایی با علی صادقی نقاش، عطیه عطارزاده رمان نویس، و باسرای شاهینر نویسنده ترکیه ای، در بخش «گفت وگو» شماره هفتادم «شبکه آفتاب» منتشر شده است.

«درباره سیر نزولی سینمای کمدی ایران» و «نگاهی به رادیوگرافی یک خانواده» مطالبی هستند که در بخش «نظر» این شماره آمده اند.

داستان کوتاه «دختر اهل گرینویچ» از جوزف هلر نیز از دیگر مطالب شماره تازه «شبکه آفتاب» است که در ۱۴۴ صفحه و به بهای ۲۰۰ هزار تومان در خرداد ۱۴۰۴ روانه دکه های منتخب و شماری از کتاب فروشی ها شده است.

شهریار



فرهنگ و ادبیات



علی باقریان

گرانمایه فرزند او پیش اوی^(۱)

از ایوان^(۲) برون شد خروشان به کوی^(۳)

مهان^(۴) شاه را خواندند آفرین^(۵)

که ای نامور شهریار زمین

ز چرخ فلک پر سرت باد سرد^(۶)

نیارد گذشتن^(۷) به روز نبرد

چرا پیش تو کاوه خام گوی^(۸)

به سان همالان^(۹) کند سرخ روی^(۱۰)

۱- در حالی که فرزند گرانمایه کاوه پیش تر از او می رفت،.... (این مصراع قید است). ۲- ایوان:

کاخ. ۳- کوی: گذر، برزن. ۴- مهان: بزرگان. ۵- خواندند آفرین: ستایش کردند. ۶- جلال خاقلی مطلق، در «گزارش شاهنامه»، «باد سرد» را کنایه از «آسیب و صدمه» دانسته است.

۷- نیارد گذشتن: نتواند بگذرد. ۸- خام گوی: آن که نسنجیده سخن گوید. ۹- همالان:

همتایان. ۱۰- همچون همتایان روی سرخ کند. (خود را در جایگاهی ببیند که خشم بگیرد

و برافروخته گردد). ۱۱- محضر: گواهی نامه. ۱۲- پیچید: سر پیچید، سر باز بزند.

سخنرانی محمود فتوحی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی، در نشست «شاهنامه برای جهان امروز چه سخنی دارد؟»

با معیارهای «شاهنامه»، بسیاری از حاکمان جهان مشروعیت ندارند



بر تخت نشستن ضحاک (شاهنامه برنستون)

پیچیده تر می کند گرهِ خوردگی ریز و درشت ملت های جهان است؛ امروز دو امر ملی و بین المللی سخت به هم گرهِ خورده اند و منافع ملی در گرو منافع ملت هاست؛ بنابراین، حاکم امروزی دو مسئولیت بزرگ ملی و جهانی دارد. اگر شهریان «شاهنامه» با مردم خویش یا دُول همسایه پیمان داد و خرد می بستند، منابع ملی با منافع دولت های دوردست چندان در آمیخته نبود که امروز هست. کشور ایران با همسایگانش اشتراک یا تضاد منافع داشت، اما امروز هست و نیست ملل کوچک و بزرگ، در شرق و غرب و شمال و جنوب کره زمین، در لحظه ای به هم گره می خورد.

کوتاه سخن آنکه «داد» و «خرد»، در «شاهنامه» دو مفهوم همداد سیاسی است و چونان دو ستون اصلی نظم اجتماعی است که بنیاد اندیشه سیاسی ایرانی را شکل می دهد. هرچند این دو مفهوم دایره معنایی گسترده ای دارند، اما با دو مفهوم «عدالت» و «عقلانیت» امروزی بی مناسبت نیستند؛ خوانش عدالت و عقلانیت سیاسی امروز جهان را بر اساس حکمت داد و خرد به مثلاً- آیین داد و خرد می تواند ابزار دیپلماتیک برای حل منازعه باشد، بازدارنده کینه و چرخه انتقام میان ملت ها باشد، تنوع فرهنگ ها، هویت ها و اعتقادات را محترم بشمارد، و داد و خرد می تواند راهکاری برای ایجاد توازن، تعادل و نظم در روابط بین الملل باشد. طرح حکمت های باستانی «شاهنامه» در شرایط مدرن، اگرچه از کلیاتی درباره فضیلت داد و خرد فراتر نخواهد رفت، اما نشان خواهد داد مسائل انسان چندان تغییر نیافته است. نظریه های عمیق فلسفی و سیاسی مدرن درباره عدالت و عقلانیت جهانی گرهِ از بحران پیدادگری انسان پیشرفته نگشوده و جهان همچنان د چار بیداد و نابخردی است. فردوسی می گوید که دادگری به آبادانی و آراستگی زندگی می انجامد و موجب شادی و خوشنامی مردم و شهریان می شود. اگر کشور آباد داری به داد

بمانی تو آباد و از داد شاد

هم هست - گوش فرا دهیم.

در خطابه دیگری، فردوسی وظایف پادشاهی را از زبان هرمزد، پسر انوشیروان، چنین برمی شمارد:

جهان را بداریم در زیر پر

چنان چون پدر داشت با داد و فر

به هر کشوری دست و فرمان مراست

توانایی و داد و پیمان مراست

گنه کردگان را هراسان کنیم

ستم دیدگان را تن آسان کنیم

که سرمایه شاه بخشایش است

زمانه ز بخشش به آسایش است

ستون بزرگی است آهستگی

همان بخشش و داد و شایستگی

به درویش بر مهربانی کنیم

به ثریمایه بر پاسبانی کنیم

هر آن کس که ایمن شد از کار خویش

بر ما چنان کرد بازار خویش

شما را به من هرج هست آرزوی

مدارید راز از دل نیک خوی

ز چیزی که دلتان هراسان بود

مرا داد آن دادن آسان بود

میان بزرگان درخشش مراست

چو بخشایش داد و بخشش مراست

شما مهربانی به افزون کنید

ز دل کینه و آز بیرون کنید

به خشنودی کردگار جهان

بکوشید یکسر کهان و مهان

خسرو پرویز در خطبه جلوسش سخن از آشتی

همگان می گوید:

ابا هر کسی رای ما آشتی است

ز بیگار کردن سر ما تهی است

و باز اردشیر بابکان را می بینیم که در خطبه اش تعهد می دهد که پناه همگان باشد، پناه جهان و جهانیان باشد؛

جهان سربه سر در پناه من است

پسندیدن داد راه من است

و باز همای چهارزاد، دختر بهمن که ۳۲ سال با داد و خرد پادشاهی کرد، این شهربارانوی دادگر، در خطبه جلوسش، تعهد می کند که برای گنج داران بزرگ، سرمایه داران، رنج و مشکلی ایجاد نکند؛

همه نیکویی باد کردار ما

نبیناد کس رنج و تیمار ما

مهان جهان را که دارند گنج

نداریم زان نیکویی ها به رنج

این تعهداتی است که در خطبه ها مطرح می شود؛ دفاع از مردم، برقراری آیین داد و دهش، و حمایت و نگاه داشت گنج بزرگ سرمایه داران.

اینجا یک پرسش مهمی پیش می آید که تعهدات مندرج در خطبه جلوس چه ضمانت اجرایی ای - به قول

امروزیان - دارد، ما می دانیم که

فره ایزدی منبع قدرت و پایه

مشروعیت شهریار ایرانی است،

بقای فره در پادشاه در دادگری

و خرد استوار است. اما همین

فره که مشروعیت بخش است با

دروغ و منیت و کزی و پیدادگری از

شاه زایل می شود و او مشروعیت

سلطنت را از دست می دهد؛

یعنی بی خردی و بی دادی

فروپاشی دولت رایه دنبال دارد،

چنان که جمشید، وقتی گرفتار

منیت و غرور شد، فره ایزدی از وی دور شد و اواز شهرداری افتاد،

منی چون پیوست با کردگار

به جمشید بر تیره گون گشت روز

همی کاست آن فر گیتی فروز

بر او تیره شد فره ایزدی

به کزی گرایید و نابخردی

مفاد خطبه های شهرداری در «شاهنامه» با آنچه در منشور ملل متحد آمده کاملاً سازگاری

دارد. در تمام خطبه های جلوس، تأکید ویژه بر عدالت، آن هم عدالت مبتنی بر خرد، بر امنیت،

بر مردم داری می رود، و دادگری و

اصلی در فرمانروایی است.

حالا، اجازه بدهید به آخرین خطابه تحلیف

مقتدرترین رهبر جهان امروز بپردازم و آن را با

خطبه های باستانی ایران مقایسه کنم. برخی از

فرازهای خطبه تحلیف ریاست جمهوری فعلی

آمریکا که در ژانویه ۲۰۲۴ ارائه شد، اگر با تأمل

مورد دقت قرار بگیرد، با اصول صلح بین المللی

و هم زیستی انسانی و خرد سیاسی روزگار مدرن

سازگاری چندان ندارد. به این جملات از

سخنرانی تحلیف ریاست جمهور ترامپ دقت

بفرمایید:

«امریکا فرصت استفاده از شرایط کنونی در

جهان را دارد. قدرت آمریکا را باز خواهیم

گرداند. دیگر کشورها به ما حسادت خواهند کرد.

میلیون ها مهاجر غیرقانونی را اخراج خواهیم

کرد. تعرفه های گسترده علیه دیگر کشورها

اعمال خواهیم کرد. اسم خلیج مکزیک را به

خلیج آمریکا تغییر خواهیم داد. کانال پاناما را

به آمریکانازی می گردانیم. جاه طلبی جریان خون

ملت است. من سنگری هستم در برابر جهانی

که خشمگین، خشن و کاملاً غیرقابل پیش بینی

است.»

به این فرازها اگر دقت کنیم، می بینیم که ترامپ

بر منافع ملی آمریکایی در مواجهه با جهانیان

تأکید کرده است، و [این] با حقوق بین الملل

و اصل حسن نیت در معاهدات بین المللی

چندان همخوانی ندارد. به همین دلیل هم

بود که از همان روز نخست جلوس [یر] این

قرت مند ترین مسند سیاسی نگرانی هایی

برای دیپلماسی جهانی ایجاد شد. تعهدات

ترامپ به هوادارانش تضعیف نهاد های

بین المللی و عدالت جهانی را در پی داشت،

در باره تصرف سرزمین ها و اقالیم دیگر مصداق

آشکار تهدید علیه تمامیت ارضی کشورها

و ناقض اصل توسل نکردن به زور در منشور

سازمان ملل است.

در جهان پراشوب، وفاداری یک کشور به

پیمان های بین المللی عیار خرد دیپلماتیک

و اخلاق سیاسی است. پیمان شکنی نظم

اجتماعی و جهانی را فرومی پاشد. این قاعده

رافردوسی بارها و بارها در «شاهنامه» گوشزد کرده

است. رهبران بزرگ و جنگ طلب جهان امروز که

بیدادگری و ناراستی ایشان در جهان شیشه ای

اخبار عریان شده، بر اساس آیین خرد و داد

«شاهنامه»، فره شهرداری را از دست داده اند و

فاقد مشروعیت هستند. فردوسی داد و خرد و

شرم و پرهیز را شرط شهرداری می دانست. با این

معیارها، بسیاری از حاکمان امروز مشروعیت

خود را از دست می دهند و شایسته ریاست بر

جمهور نیستند.

نکته دیگری که حاکمیت در جهان امروز را